



رؤیای صهیونیسم و آرمان خلق فلسطین



جنگ حماس و اسرائیل که با یک حمله غافلگیرانه گروه اسلام‌گرای حماس بامداد روز شنبه هفت اکتبر آغاز شد، ضربات سنگینی بر دولت صهیونیستی اسرائیل که از لحاظ نظامی و اطلاعاتی خود را چندین سر و گردن بالاتر از دولت‌های منطقه می‌دانست وارد ساخت. به دنبال آن، حملات وحشیانه‌ی رژیم نژادپرست اسرائیل و بمباران شبانه‌روزی غزه آغاز شد. حمله

در صفحه ۳

نقش جمهوری اسلامی ایران در فاجعه قتل عام مردم غزه

جمهوری اسلامی بر سر درگیری‌های غزه در مخمصه‌های جدی گرفتار آمده است. از دیدگاه جمهوری اسلامی که نقش اصلی را در تقویت و تشویق اقدام نظامی حماس در ۷ اکتبر داشت، ظاهراً قرار بر این بود که اقدام نظامی حماس، جایگاه سیاسی این گروه را که در سال‌های اخیر به شدت در غزه آسیب دیده بود و اعتماد اکثریت مردم را از دست داده بود، ترمیم کند و در همان حال روند بهبود مناسبات سیاسی کشورهای عربی منطقه را با اسرائیل، به ویژه عربستان سعودی که آخرین حلقه آن بود، متوقف سازد. اما دامنه اقدام نظامی حماس و پی‌آمد آن به علت غافلگیری اسرائیل، بسیار فراتر از آن رفت که نتایج مطلوب پیش‌بینی شده را برای حماس و جمهوری اسلامی به بار آورد. پیامد آن، واکنش وحشیانه نظامی اسرائیل و فجایع انسانی است که تا به امروز در غزه به بار آورده است. ویرانی غزه و کشتار ۴۰۰۰ تن از مردم بی دفاع، متجاوز از ۱۳۰۰۰ زخمی و معلول و آوارگی صدها هزار تن از مردم غزه، نتایج آن چیزی نبود که ظاهراً حماس و جهاد اسلامی و جمهوری اسلامی ایران انتظارش را داشتند. این حمله نظامی یک شکست برای تمام طرف‌های درگیری، اسرائیل، جمهوری اسلامی و حماس بود.

اکنون وخامت اوضاع به مرحله‌ای رسیده که این احتمال را تقویت کرده در جریان تحولات جاری هر شکلی که این تحول به خود بگیرد، خواه اسرائیل غزه را اشغال نظامی کند یا به کلی آن را زیر بمباران های سنگین ویران نماید یا توافقاتی برای انتقال غزه به جناح فتح صورت گیرد، دیگر امکانی برای بقای حماس و جهاد اسلامی در غزه باقی نمانده است. نه صرفاً از زاویه جنایات بی‌انتهای اسرائیل، بلکه بیزاری

در صفحه ۲

سیاره خونین من یک رفیق از داخل کشور

در صفحه ۸

تجمع اعتراضی کارگران قرار دادی نفت در اهواز

در صفحه ۷

جمهوری اسلامی متهم اصلی این جنایت است

در صفحه ۱۲

دست آن خدا را باید شکست

بهداشت و درمان مناسب یکی از بدیهی‌ترین حقوق انسان‌هاست. این حق بدیهی آن‌چنان آشکار است که جمهوری اسلامی نیز مجبور شد زمانی که تازه قدرت سیاسی را در دست گرفته بود، اصولی را در این رابطه در قانون اساسی بگنجانند، اصولی که هرگز قدمی برای تحقق آن‌ها برنداشت.

در اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی بر تامین نیازهای اساسی از جمله بهداشت و درمان به‌عنوان یک اصل در سیاست‌های اقتصادی حکومت تاکید شده است. در اصل ۲۹ قانون

در صفحه ۵

ابراهیم رئیسی که در دستگاه آدم‌کشی جمهوری اسلامی بیش از چهل سال در کسوت دادستان، قاضی و بالاخره رئیس دستگاه قضایی وظیفه‌ی اصلی‌اش درخواست، صدور حکم اعدام و بالاخره تایید اجرای آن احکام بود، در کسوت رئیس جمهوری اسلامی نیز بی‌شرمانه حکم مرگ انسان‌هایی که به بیماری‌های خاص مبتلا هستند صادر کرد. وی به مادران و پدرانی که همراه با فرزندان دل‌بندشان به دلیل نبود داروهای بیماری‌های خاص دست به تجمع زده و نگران جان عزیزانشان هستند، گفت: "عمر دست خداست".

چند خبر کوتاه پیرامون

اعتراضات جهانی علیه کشتار مردم غزه توسط اسرائیل

در صفحه ۱۱

اعلامیه شورای نیروهای چپ و کمونیست

علیه کشتار داریوش مهرجویی و وحیده مجدیر بازگشت آدمکشان قتل‌های سیاسی دهه ۷۰

در صفحه ۶

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

علیه جنایت جنگی دولت راستی اسرائیل علیه کشتار جمعی مردم فلسطین به پا خیزید

در صفحه ۹

نقش جمهوری اسلامی ایران در فاجعه قتل عام مردم غزه

مردم غزه از حماس و جهاد که با ماجراجویی خود در آفریدن این فاجعه نقش داشتند. در همین حال ابتکار عمل در غزه از دست جمهوری اسلامی ایران هم خارج شده و در دست دولت آمریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای عربی منطقه قرار گرفته است.

در این شرایط واکنش جمهوری اسلامی در عین تهدیدهای توخالی و محدود اقدامات ایدئولوژیک حزب الله، حوثی‌های یمن یا حشدشعبی عراقی، تلاش برای محدود ساختن دامنه این شکست از طریق متوقف ساختن حملات اسرائیل است. از همین رو در حالی که لحن و موضع‌گیری خامنه‌ای در سخنرانی ۱۸ مهرماه در مراسم مشترک دانشگاه‌های نیروهای مسلح که هنوز نتایج اقدام نظامی حماس کاملاً روشن نبوده، از موضع یک قدرت تاثیرگذار و یک نیروی نقش‌آفرین در مسئله فلسطین بود، حالا تغییر کرده است.

وی در سخنرانی ۱۸ مهر گفت: " در این قضیه یازدهم مهر به این طرف، رژیم غاصب صهیونیستی، هم از لحاظ نظامی، هم از لحاظ اطلاعاتی، یک شکست غیر قابل ترمیم خورده؛ شکست را همه گفتند، تأکید من به «غیر قابل ترمیم بودن» است. من می‌گویم این زلزله‌ی ویرانگر توانسته است بعضی از سازه‌های اصلی حاکمیت رژیم غاصب را ویران کند که تجدید بنای آن سازه‌ها به این آسانی امکان‌پذیر نیست. بعید است که رژیم غاصب صهیونیستی با همه‌ی های‌وهویی که میکند، با همه‌ی حمایت‌هایی که امروز در دنیا از سوی غربی‌ها از او میشود، بتواند آن سازه‌ها را ترمیم کند. من عرض میکنم از شنبه یازدهم مهر، رژیم صهیونیستی [دیگر] رژیم صهیونیستی قبلی نیست و ضربه‌ای که خورده است به این آسانی قابل جبران نیست." وی ضمن تأیید حمله نظامی حماس خطاب به اسرائیل گفت:

" مقصّر خود شما هستید؛ عامل این طوفان خود شما هستید؛ خودتان بلا را به سر خودتان آوردید. گذشت آن روزی که کسانی می‌آمدند بلکه بتوانند با زبان، با نشست و برخاست با ظالم، برای خودشان در فلسطین یک موقعیتی ایجاد کنند؛ آن زمان دیگر گذشت."

تازه پس از ده روز از حملات وحشیانه رژیم اسرائیل و کشته و زخمی شدن هزاران تن از مردم بی دفاع غزه بود که خامنه‌ای متوجه شد چه اتفاقی افتاده است. وی لحن خود را تغییر داد، از این که تعدادی از غیرنظامیان اسرائیلی و شهروندان کشورهای دیگر توسط حماس به قتل رسیده اند، سخن گفت و این بار تأکید را بر تلاش دولت‌های دیگر برای متوقف ساختن حملات اسرائیل قرار داد. بنابراین در سخنرانی ۲۵ مهرماه در جمع گروهی از به اصطلاح نخبه‌ها گفت: " در قضیه‌ی فلسطین آن چه که جلوی چشم همه‌ی دنیاست، جنایت نسل‌کشی رژیم غاصب است. این را همه‌ی دنیا دارند مشاهده میکنند. مسئولین بعضی از کشورها که با مسئولین کشور ما صحبت کردند در دفاع از رژیم غاصب صهیونیستی اعتراض‌شان این بوده که چرا فلسطینی‌ها غیرنظامی‌ها را کشتند. اولاً این

حرف خلاف واقع است. یعنی اصلاً اینها که در شهرک و اینها هستند غیرنظامی نیستند. همه‌شان مسلح‌اند. حالا بگیرم، غیرنظامی. چه تعداد غیرنظامی کشته شدند. صد برابر آنها الان دارد این رژیم غاصب از زن و بچه و پیر و جوان می‌کشد، غیرنظامی که در این ساختمان‌های غزه نظامی‌ها که ساکن نیستند." اکنون او ضمن تهدیدهای توخالی از کشورهای دیگری که تا کنون در معادله وی به حساب نمی‌آمدند، درخواست می‌کرد که به مسولیت خود عمل کنند و جلو بمباران‌ها و حملات نظامی اسرائیل را بگیرند. از جمله گفت:

" آمریکایی‌ها مسولیت خودشان را مورد توجه قرار بدهند، مسئولند. بمباران‌ها باید فوراً قطع بشود. ملت‌های مسلمان عصبانی‌اند. جداً عصبانی‌اند. نشانه‌های شما دارید می‌بینید، اجتماعات گروه‌های مردم، نه فقط در کشورهای اسلامی، در لس‌آنجلس، در هلند، در فرانسه، در کشورهای اروپایی، در کشورهای غربی، مردم اجتماعات میکنند، مسلمان و غیرمسلمان. کشورهای اسلامی هم که روشن است. مردم عصبانی‌اند. اگر چنانچه این جنایت ادامه پیدا کند، مسلمانان بی‌تاب میشوند، نیروهای مقاومت بی‌تاب میشوند، کسی جلوی اینها را دیگر نمی‌تواند بگیرد. این را بدانند. توقع نکنند از کسانی که نگذارید فلان گروه فلان کار را بکنند. کسی نمی‌تواند جلوی اینها را بگیرد وقتی بی‌تاب شدند."

اکنون دیگر از جمهوری اسلامی کاری ساخته نبود جز این که از دولت‌های دیگر بخواهد جلو اسرائیل را بگیرند. بی‌تاب شدن مسلمانان هم یک تهدید توخالی بود. البته منظور وی از مسلمانان هم گروه‌های اسلامی وابسته به جمهوری اسلامی بود نه این که خود جمهوری اسلامی و یا کشورهای دیگر وارد درگیری شوند. چرا که جمهوری اسلامی در داخل ایران انچنان وضعیت وخیمی دارد که دیگر نمی‌تواند حتی با این محاسبه که بحران‌های داخلی خود را به خارج منتقل کند، هوس شرکت مستقیم در یک جنگ را داشته باشد. می‌داند که اگر یک چنین جنگی رخ دهد، مردم ایران قبل از هر چیز جمهوری اسلامی را سرنگونی می‌کنند.

علاوه بر این، یک توافق نا نوشته میان دولت دینی اسلام‌گرای جمهوری اسلامی، دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل وجود دارد که وارد درگیری مستقیم با یکدیگر نشوند. این که جمهوری اسلامی تأکید دارد آن‌هایی که "ایران اسلامی را پشت این حرکت معرفی میکنند؛ اشتباه میکنند." و انکار کرد که جمهوری اسلامی نقشی در این حمله نظامی داشته است، دولت‌های آمریکا و اسرائیل هم می‌گویند دلیلی بر مداخله جمهوری اسلامی نیافته‌اند، برخاسته از همین توافق نانوشته است. چرا که یک چنین درگیری اولاً به نفع هیچ‌یک از آن‌ها نیست. نه آمریکا و اسرائیل خواهان جنگ با جمهوری اسلامی و یا برافتادن آن هستند و نه جمهوری اسلامی خواهان برافتادن اسرائیل. شعار نابودی اسرائیل برای جمهوری اسلامی، صرفاً دست‌آویزی برای

توسعه‌طلبی پان‌اسلامیستی و هژمونی‌طلبی است و با تکیه بر همین دست‌آویز تا کنون توانسته سیاست توسعه‌طلبانه خود را پیش برد و گروه‌های اسلام‌گرای مسلح طرفدار خود را در تعدادی از کشورهای منطقه خاورمیانه ایجاد کند.

گذشته از این، به ویژه آمریکا نگران است که یک چنین درگیری مستقیمی منجر به جنگی بزرگ در خاورمیانه و کشیده شدن پای همه قدرت‌های امپریالیست در آن و یا نا امن شدن خلیج فارس برای حمل و نقل انرژی به جهان سرمایه‌داری گردد. بنابراین، آنچه که هر یک از این دولت‌ها به ویژه جمهوری اسلامی و اسرائیل علیه دیگری انجام می‌دهند اقداماتی غیر مستقیم است و قابل کنترل. اینجاست که جمهوری اسلامی بر سر درگیری‌های حماس و اسرائیل دست به دامان دیگران شده است که حملات اسرائیل را متوقف کنند. از دیگران از جمله آمریکایی‌ها می‌خواهد که به مسولیت‌شان عمل کنند و جلو بمباران‌ها را بگیرند. البته کسی هم اکنون دیگر به تهدیدات آن توجهی ندارد، چون این تهدیدات عملی نیست.

مهم‌ترین نیروی که جمهوری اسلامی می‌تواند برای تهدیدات خود به آن تکیه کند، حزب‌الله لبنان است که آن هم با توجه به بحرانی که از مدت‌ها پیش لبنان را فراگرفته، بعید است وارد درگیری گسترده و ماجرائی شود که وضعیتش را در لبنان خراب کند. حزب الله قبلاً که وارد جنگ با اسرائیل شد، توجیه مبارزه اش آزادسازی مناطق اشغالی لبنان بود و از حمایت بخش وسیعی از مردم لبنان نیز برخوردار بود. اکنون آن شرایط تغییر کرده است. تنها کاری که از عهده گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی ساخته است عملیات ایدئولوژیک و شلیک مودی موشک یا حملات پهبادی از سوی حزب‌الله، حوثی‌ها و حشدالشعبی است که آن هم بر درگیری‌های غزه تأثیری نخواهد داشت. بنابراین جمهوری اسلامی با این حمله حماس در بن بست جدی گرفتار آمده و تلاش می‌کند به نحوی خود را از مخصص‌های که یک پای آن بوده است، نجات دهد.

البته جمهوری اسلامی ایران که سازمانده گروه‌های ارتجاعی اسلام‌گرای آدمکش در منطقه خاور میانه است و با حمایت مادی و تسلیحاتی خود، آن‌ها را تقویت می‌کند، نمی‌تواند خود را کنار بکشد و نقش خود را در فاجعه کشتار هزاران فلسطینی در غزه انکار کند. در کنار رژیم نژادپرست و آدم‌کش اسرائیل، حماس و جهاد اسلامی، یکی از متهمین اصلی این کشتار وحشتناک، جمهوری اسلامی ایران است. مردم فلسطین هرگز نقش جنایکارانه جمهوری اسلامی را در کنار رژیم نژادپرست و آدم‌کش اسرائیل در این قتل عام فراموش نخواهند کرد.



رؤیای صهیونیسم و آرمان خلق فلسطین



طی چند دهه اشغال سرزمین فلسطین و درگیری با خلق فلسطین، هیچ‌گاه قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل را اجرا نکرده و حتی موازین و مقررات این سازمان را نیز رعایت ننموده است، این بار نیز با بمباران اماکن مسکونی و زیرساخت‌ها و بیمارستان‌های غزه یکبار دیگر نشان داد این دولت نژادپرست تنها و تنها در فکر نسل‌کشی و نابودی خلق فلسطین است و به هیچ معیار و مقرراتی پایبند نیست و نخواهد بود. این کشتار وحشیانه و تخریب بیمارستان الاهلی غزه گرچه بیش‌ازپیش افکار عمومی جهان را برانگیخت، اما تغییری در روش دولت نژادپرست اسرائیل ایجاد نکرد. روز یکشنبه ۳۰ مهر، در شانزدهمین روز جنگ حماس و اسرائیل، بمباران غزه با همان شدت و حدت روزهای گذشته ادامه دارد. روزانه صدها خانه مسکونی بر سر ساکنین آن تخریب و آوار می‌شود. شمار کشته‌ها از ۴ هزار و ۳۰۰ نفر فراتر رفته است. هزاران تن دیگر مجروح و زخمی شده و دستکم ۷۰۰ هزار تن از مردم غزه خانه‌های خود را رها کرده و آواره شده‌اند.

بدیهی بود که مردم جهان و افکار عمومی بشریت مترقی نمی‌توانست در برابر این بهیمیت و این جنایات هولناک سکوت کند. همدردی گسترده صدها هزار تن از مردم و مدافعان حقوق خلق فلسطین دردها کشور جهان نشان داد که به‌رغم تبلیغات مدیای امپریالیستی، سلطه بلامنازع سرمایه و تلاش برای ایجاد نفاق در میان مردم کشورهای مختلف جهان و ترویج بی‌تفاوتی در قبال یکدیگر، ارتجاع امپریالیستی هنوز نتوانسته است همدردی، اتحاد و همبستگی میان خلق‌ها و انسان‌های زحمتکش را از قلب‌ها و مغزها پاک کند. مردم کشورهای مختلف به خیابان آمدند و ضمن محکوم نمودن جنایات فجیع دولت صهیونیستی- فاشیستی اسرائیل، از مبارزات و حقوق مردم فلسطین حمایت نموده و همبستگی خود را با خلق محروم و دربند فلسطین اعلام کردند. نه تبلیغات شبانه‌روزی و کرکننده دولت صهیونیستی اسرائیل و دول امپریالیستی حامی آن و نه اقدامات جریان ارتجاعی- اسلامی حماس و مرتجعین پشتیبان آن از نمونه رژیم جمهوری اسلامی ایران، مانع از آن نبود و نمی‌بایستی باشد که اشغالگری دولت اسرائیل و ریشه‌های پنهان فجایع جاری فراموش شود.

نسل‌کشی فلسطینی‌ها بیش‌ازپیش تشدید نموده است. در همان حال دولت‌های اروپای "متمدن" و "مهد آزادی و دموکراسی"، هرگونه تجمع و تظاهرات فلسطینی‌های مقیم این کشورها و سایر پناهندگان و شهروندان را در اعتراض به جنایات اسرائیل در غزه، ممنوع و از آن جلوگیری نموده و در مواردی نیز این اعتراضات خودانگیخته را سرکوب کردند. قطعنامه پیشنهادی برزیل به شورای امنیت سازمان ملل برای توقف درگیری حماس و اسرائیل که خواستار ارسال کمک‌های بشردوستانه به غزه شده بود و رأی‌گیری آن دو بار به تعویق افتاده بود، از سوی دولت آمریکا و تو شد.

تبلیغات گسترده‌ای به سود دولت صهیونیستی اسرائیل در رسانه‌ها و مدیای جهان سازمان داده شد. اعتراض به اقدامات دولت نژادپرست اسرائیل و کشتار مردم غزه ممنوع شد. دولت آلمان و احزاب دست راستی این کشور در حمایت از اقدامات دولت اسرائیل سنگ تمام گذاشت. در نمایشگاه کتاب فرانکفورت برگزاری مراسم اهدای جایزه به "عدنیه شبلی" نویسنده فلسطینی لغو شد. اتحادیه احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی آلمان خواستار مجازات‌های بیشتری در ارتباط با تظاهرات ضد اسرائیلی شدند. وزیر خارجه آلمان خواستار اخراج حامیان حماس شد. حقانیت و آزادی‌خواهی و خواست بدیهی مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت و حتی حق حیات، در زیر آواری از تبلیغات دروغ‌آمیز جانبدار صهیونیسم مدفون شد.

ابعاد هولناک کشتار و جنایات دولت نژادپرست اسرائیل و حمایت آشکار دولت‌های امپریالیستی از آن، افکار عمومی جهان را جریحه‌دار ساخت. تخریب اماکن مسکونی و کشتار و نسل‌کشی مردم بی‌دفاع محصور در باریکه غزه چنان دهشتناک بود که در آغاز همگان را در



بهت و حیرت و ناباوری فروبرد. چطور ممکن است در قرن بیست و یکم و جلو چشم جهانیان چنین جنایات هولناکی رخ دهد و یک رژیم نژادپرست راست افراطی بی‌هیچ محدودیت و مانعی بر سر مردم فلسطین بمب بریزد، خانه‌ها را ویران کند، هزاران کودک و زن و مرد فلسطینی و افراد غیرنظامی را در خون خود غرقه کند؟ تنها در بمباران بیمارستان الاهلی غزه شامگاه ۲۶ مهر، دستکم ۵۰۰ تن قطع‌مقطعه و در جا کشته شدند و شمار زیاد دیگری زخمی و مجروح شدند. دولت صهیونیستی و اشغال‌گر اسرائیل که در

جریان ارتجاعی- اسلامی حماس بهانه‌ای برای قتل‌عام مردم غزه شد. حماس پس از ۱۶ سال حکمروایی در غزه نشان داده بود که با منافع مردم غزه بیگانه است. در طول این سال‌ها حتی یک گام مثبت در راه تحقق خواست‌ها و آرمان‌های مردم فلسطین برنداشت. بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول، ۶۰ درصد نیروی کار جوان در غزه بیکارند. ۵۳ درصد کل جمعیت زیرخط فقرند. تولید ناخالص ملی در دوران حاکمیت حماس نختها رشدی نداشته بلکه هر ساله به‌طور متوسط ۵ / ۲ درصد کاهش داشته است.



درآمد سرانه حتی در مقایسه با کرانه باختری نیز کمتر و یک‌چهارم آن بوده است. پول‌ها و کمک‌های مالی دریافتی به یغما رفته و در بهترین حالت بیشتر صرف تجهیزات نظامی و تبلیغ و ترویج اسلام‌گرایی شده است. حماس هیچ دستاوردی برای مردم زحمتکش غزه نداشته و نفوذ نسبی خود را نیز به تدریج از دست داده است. حماس از مدت‌ها قبل گرفتار بن‌بست بوده است و حمله نظامی به اسرائیل قرار بود حماس را از این بن‌بست برهاند.

حماس نختها مشکلی از بی‌شمار مشکلات مردم غزه را حل نکرد، بلکه غزه را در گردابی مرگبار گرفتار ساخت. بمباران و کشتار بی‌رحمانه مردم غزه توسط رژیم نژادپرست اسرائیل به بهانه نابودی حماس، بیش از دو هفته ادامه دارد. بخش زیادی از ساختمان‌های مسکونی، مدارس، تأسیسات بهداشتی و درمانی، بیمارستان‌ها با خاک یکسان شده‌اند. آب، برق، سوخت و مواد غذایی به‌کلی قطع شده است. غزه به محاصره کامل ارتش اشغال‌گر اسرائیل درآمده است. بیش از ۴۳۰۰ نفر کشته شده‌اند. دولت صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل بیش از ۶۰۰ کودک فلسطینی را به قتل رسانده است. شمار زخمی‌ها از ۱۳ هزار نفر تجاوز نموده و صدها هزار تن آواره شده‌اند. جنایات فجیع و کشتار بی‌رحمانه مردم بی‌دفاع غزه توسط رژیم نژادپرست اسرائیل بدون وقفه همچنان ادامه دارد.

جهان سرمایه در برابر این جنایات فجیع دولت نژادپرست اسرائیل سکوت پیشه کرد. از این هم فراتر، تمام دولت‌های امپریالیستی غرب از آمریکا گرفته تا کشورهای سرمایه‌داری اروپا، نختها بر جنایات فجیع دولت صهیونیستی- فاشیستی اسرائیل چشم فرو بستند، بلکه آشکارا این اقدامات جنایت‌کارانه دولت اسرائیل را تأیید و از آن حمایت کردند. پشتیبانی بی‌چون‌وچرا و مشوق‌گونه‌ی دولت‌های امپریالیستی، اسرائیل را در گسترش توحش و اقدامات جنایت‌کارانه برای

رؤیای صهیونیسم و آرمان خلق فلسطین



همزمان با آن، سراغ کرانه باختری خواهد رفت. تا همین لحظه نیز درگیری‌هایی با مردم فلسطین ساکن کرانه غربی ایجاد نموده و تکتیراندازان اسرائیلی ۸ تن از جوانان فلسطین را به قتل رسانده‌اند. روز یکشنبه ۳۰ مهر، هواپیماهای جنگنده اسرائیلی علاوه بر غزه و دو فرودگاه در سوریه، در کرانه باختری نیز یک مسجد را بمباران کردند. جنوب لبنان نیز از این حملات برکنار نبوده و چندین کشته برجای گذاشته است. طرح‌های دیگری نیز در اتاق فکری محافل راست افراطی صهیونیستی هست از این نمونه که اداره کرانه باختری به اردن و غزه به مصر واگذار شود و دیگر حرفی از فلسطین در میان نباشد!

رؤیای صهیونیسم، فلسطینی زدایی از سرزمین فلسطین، زدودن و مختومه اعلام کردن رؤیای فلسطینیان برای برخورداری از یک کشور و دولت مستقل است. این رؤیا اما بیش از اندازه با شرایط کنونی جهان متضاد و بیش از هر زمان دیگری دستنیافتنی است. کنفرانس صلح قاهره که به دعوت عبد الفتاح السیسی روز ۲۹ مهر تشکیل شد اگرچه بدون نتیجه و تصمیم واحد پایان یافت اما حتی سخنان محمود عباس، السیسی و پادشاه اردن نیز نشان داد که رؤیای دولت صهیونیستی اسرائیل تا چه حد فاحشی ذهنی و دستنیافتنی است. جریان ارتجاعی حماس نیز به سادگی نبود نخواهد شد. این واقعیت را نمی‌توان انکار نمود که حماس بر بستر شرایط و زمینه‌های معینی شکل گرفته و در غزه فعال شده است. حماس ممکن است با اقدامات سرکوبگرانه دولت نژادپرست اسرائیل تضعیف و بسیار هم تضعیف شود، اما تا زمانی که زمینه‌های عینی و دلایل وجودی و فعالیت حماس وجود داشته باشد، حماس یا تشکل دیگری مانند حماس نیز وجود خواهد داشت.

بهرغم تحمیل چند دهه آوارگی بر میلیون‌ها فلسطینی و بهرغم کشتارها و قتل‌عام‌های مکرر خلق فلسطین، فلسطین و آرمان فلسطین اما همچنان زنده است و زنده خواهد ماند و با تولد هر نوزاد فلسطینی این آرمان ریشه‌دار، مستحکم‌تر و گسترده‌تر می‌شود و جهان بی‌تفاوت، جهان اخته و خاموش و تماشاچی بیش از این نخواهد توانست از اعتراف صریح و روشن به حقانیت خلق فلسطین طفره رود.

نوشت: " آنچه امروز در غزه رخ می‌دهد، جز در پناه قدرت‌های جهانی و بازوهای رسانه‌ای‌شان امکان وقوع نمی‌یافت. رسانه‌های جریان اصلی از نخستین روز، با جدا کردن فاجعه‌ی جاری از بستر تاریخی‌اش بر افکار عمومی سایه انداختند و بر روند بسیاری از وقایع دور و نزدیک اثر گذاشتند." کانون نویسندگان ایران همچنین در بیانیه‌ای که در ۲۱ مهرماه انتشار داد اعلام کرد " مسکوت گذاشتن ریشه‌های کشتار غزه تأیید ضمنی این آپارتاید تاریخی است و دست اسرائیل را برای تداوم محاصره‌ی مرگبار غزه باز می‌گذارد و از نویسندگان آزادیخواه خواست که همچون وجدان بیدار جامعه یا به میدان بگذارند و فارغ از آنچه دولت‌ها، حکومت‌ها و رسانه‌های جریان اصلی به افکار عمومی تحمیل می‌کنند، ریشه‌های کهنه و پنهان فجایع جاری را پیش از آن‌که به فاجعه‌ای هولناک‌تر بدل شود، برملا کنند."

علی‌رغم مخالفت افکار عمومی جهان با بمباران امکان مسکونی و محاصره غزه و تظاهرات خیابانی صدها هزار نفر در کشورهای مختلف جهان، نیروی هوایی رژیم صهیونیستی به بهانه نابودی حماس، بدون وقفه غزه را بمباران می‌کند. بسیاری از مناطق و ساختمان‌های غزه به‌کلی با خاک یکسان شده‌اند. غزه‌ی بدون آب و گاز و برق و سوخت و غذا، همچنان در محاصره ارتش اشغالگر اسرائیل است. از گذرگاه رفح که در پانزدهمین روز جنگ حماس و اسرائیل روز شنبه ۲۹ مهر برای ساعاتی باز شد تنها ۲۰ کامیون حامل مواد غذایی و دارویی عبور نمود و اسرائیل دوباره آن را مسدود کرد. نیروی زمینی ارتش اسرائیل چندین روز است در نقاط مرزی غزه مستقر شده و خود را برای ورود به غزه و کشتار بیشتر آماده می‌کند. محافل و احزاب و نیروهای راست افراطی اسرائیلی از نمونه نتانیاهوی فاشیست و نژادپرست، پنهان نمی‌کنند که هدفشان از این بمباران‌ها و حمله زمینی به غزه، در درجه اول نسل‌کشی و کشتار و نابودی مردم فلسطین ساکن غزه و در مرحله بعد بیرون راندن مردمی که از کشتار جان به دربرده‌اند به مصر و کشورهای دیگر است. جریان راست افراطی اسرائیلی بر سیاست یکجبار برای همیشه" اصرار می‌ورزد. سیاستی که بر طبق آن قرار است با اشغال غزه و تخریب کامل آن، نعتنها به ماجرای حماس و موجودیت آن و نیز به مقاومت مردم فلسطین پایان دهد، بلکه به تلاش خلق فلسطین برای ادامه حیات و برخورداری از یک دولت و کشور مستقل نیز برای همیشه پایان دهد. راست افراطی بر این تصور است که با تخریب مراکز مسکونی و تخلیه آن از فلسطینی‌ها و کوچ اجباری و بعد احتمالاً ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین، به ماجرای حماس و باریکه غزه و حضور فلسطینی‌ها در آن مکان برای همیشه نقطه پایان بگذارد. خاورمیانه جدید که ورد زبان محافل صهیونیستی است یعنی حذف و نابودی جغرافیای فلسطین و امحاء خلق فلسطین. ماجرا البته به باریکه غزه خلاصه نمی‌شود. بعد از غزه یا

علی‌رغم ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های زیاد، گروه‌های بزرگی از مردم در کشورهای آمریکا، آفریقای جنوبی، ایتالیا، اسپانیا، استرالیا، انگلستان، اسکاتلند، اردن، پاکستان، ناپلند، ترکیه، تونس، ژاپن، سوئد، سوئیس، فیلیپین، لبنان، مصر، هلند، هند و برخی کشورهای دیگر به خیابان آمدند و تظاهرات باشکوهی در اعتراض به اقدامات اسرائیل و در حمایت از مردم فلسطین برپا نمودند.

اتحادیه‌های کارگری فلسطینی با صدور فراخوان



جهانی برای اقدام فوری از کارگران جهان خواست به یاری مردم فلسطین برخیزند، مانع فروش اسلحه به دولت صهیونیستی اسرائیل و مانع نسل‌کشی و پاکسازی قومی ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار فلسطینی ساکن غزه شوند. ده‌ها اتحادیه و کنفدراسیون کارگری در سراسر جهان با صدور بیانیه و یا در تجمعات و اعتراضات خیابانی از مردم فلسطین حمایت کردند. سندیکای کارگران شرکت واحد نیز با صدور بیانیه‌ای در تاریخ ۲۷ مهر ۱۴۰۲، هم‌صدا با کارگران و اتحادیه‌های کارگری جهان جنایات رژیم صهیونیستی اسرائیل را محکوم و از مردم فلسطین حمایت نمود. در بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد از جمله چنین آمده است: " ما همچون اتحادیه‌های کارگری جهان خواهان آتش‌بس فوری و پایان دادن به جنگ و محاصره غزه هستیم. ما از تمامی کارگران و مردم زحمتکش کشور می‌خواهیم که به نظرات و تبلیغات جنگ‌طلبانه از هر سوی، به نژادپرستی، غرب‌سنجی، یهودی‌سنجی، افغان‌سنجی و دیگر نظریات و فعالیت‌هایی که بجای اتحاد و همدلی دنبال دشمنی مردم منطقه با یکدیگر هستند وقعی نگذارند. ما کارگران اعتمادی به هیچ حکومتی در جهان نداریم چراکه می‌دانیم همگی از این ظرفیت برخوردارند که بر سر جان و سرنوشت مردم محروم جهان به راحتی معامله کنند. ما نیاز مبرم به همبستگی و گفت‌وگو سالم و فراگیر میان مردم در کشور و میان کارگران و مردم ستم‌دیده در سطح منطقه و جهان داریم." افزون بر کارگران و اتحادیه‌های کارگری بسیار از نویسندگان و هنرمندان در سطح جهان نیز در حمایت از مردم فلسطین، اقدامات جنایتکارانه دولت اسرائیل را محکوم نمودند. شش‌صد نویسنده سرشناس از جمله چند نویسنده برنده جایزه نوبل نیز در نامه‌ای به نمایندگان کتاب فرانکفورت، از " عدنیه شبلی" نویسنده فلسطینی حمایت نمودند.

کانون نویسندگان ایران نیز در یک مطلب خبری

**زنده باد استقلال
طبقاتی کارگران**

دست آن خدا را باید شکست

نیست، فقط این مارک رو پیدا کردم. تجهیزات گرون قیمت هم که هر کدام خراب میشه، خراب باقی می‌مونه دیگه!"

به دلیل افزایش هزینه‌های درمانی، هجوم بیماران به بیمارستان‌های دولتی افزایش یافته است و این همه در حالیست که این بیمارستان‌ها متأسفانه از امکانات بسیار ناچیزی برخوردارند و در واقع بودجه این بیمارستان‌ها تنها هزینه‌های جاری را پوشش می‌دهد و بقیه هزینه‌ها از دارو تا دیگر لوازم پزشکی مورد نیاز برعهده بیمار است. همچنین هزینه‌های بستری شدن و درمان در بیمارستان‌های دولتی به‌حدی افزایش یافته است که بسیاری از بیماران اساساً از درمان خود حتماً در این بیمارستان‌ها نیز صرف‌نظر می‌کنند، تا چه رسد به بیمارستان‌های خصوصی.

هنگامی که کابینه سیاست فاجعه‌بار "جراحی اقتصادی" را به اجرا درآورد، وعده داده بود که افزایش هزینه‌های بخش بهداشت و درمان را به شیوه دیگری برای مردم جبران می‌کند.

در بودجه سال ۱۴۰۱ مبلغ ۷۰ هزار میلیارد تومان برای تأثیرات "جراحی اقتصادی" در حوزه سلامت در نظر گرفته شد، اما این بودجه براساس اعتراف مقامات حکومتی تنها کفاف شش ماه از سال را داد. در بودجه سال ۱۴۰۲ و در حالی که نرخ تورم رسمی به ۵۰ درصد رسید و به اعتراف مقامات پزشکی جمهوری اسلامی تورم واقعی بخش سلامت ۴ برابر نرخ رسمی تورم بود، نه تنها بر میزان یارانه اضافه نشد، بلکه کاهش یافت و از ۷۰ هزار میلیارد تومان به ۶۹ هزار میلیارد تومان رسید. ختمی

نائب رئیس کمیسیون بهداشت مجلس اسلامی در این رابطه گفت: "یارانه مصوبه مجلس تنها برای چهار ماه کفایت می‌کند". به عبارت دیگر با توجه به نرخ تورم در بخش بهداشت و درمان، برای آن‌که سهم مردم از هزینه سلامت حتماً در سطح همان سال ۱۴۰۱ حفظ شود، میزان یارانه بخش سلامت در بودجه ۱۴۰۲ می‌بایست حداقل سه برابر یعنی ۲۱۰ هزار میلیارد تومان می‌شد.

یکی دیگر از نتایج سیاست‌های اقتصادی در حوزه بهداشت و درمان، مهاجرت کادر درمان است. به‌گفته‌ی عوض حیدرپور نماینده سابق مجلس اسلامی سالی ۱۰ هزار پزشک، ماما و پرستار از ایران مهاجرت می‌کنند. این در حالیست که هم اکنون به‌گفته‌ی مقامات دولتی، کشور با کمبود حداقل ۲۰ هزار ماما و بیش از ۱۰۰ هزار پرستار روبروست. فشار کاری، حقوق‌های پایین، اضافه‌کاری‌های اجباری با پرداختی بسیار ناچیز (ساعتی بین ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان)، وضعیت فاجعه‌باری را در این بخش رقم زده است. به‌گفته‌ی میرزابیگی، رئیس کل سازمان نظام پرستاری "شب‌ها به بخش‌های بیمارستان‌ها بروید، ۳۰ تا ۳۵ بیمار در دست یک پرستار است".

در برنامه پنجساله‌ی ششم توسعه مقرر شده بود تا سهم مردم از هزینه سلامت حداقل به ۳۰ درصد برسد. این در حالیست که به نوشته‌ی رسانه‌های منتشره در ایران سهم مردم از هزینه سلامت به ۷۰ درصد رسیده است. روزنامه تعادل ۲۹ فروردین ۱۴۰۱ در این رابطه نوشت: "سال‌هاست که مردم با وجود بیمه‌ها نزدیک به ۷۰ درصد هزینه‌های درمانی را از جیب خود

و بهای برخی از داروها در مدت یک سال بیش از ۷ برابر شده است.

گرانی و افزایش قیمت در بخش تجهیزات پزشکی نیز بیداد می‌کند به‌نحوی که بیمارستان‌ها قادر به جایگزین کردن دستگاه‌های جدید به جای دستگاه‌های از کار افتاده نیستند. برای نمونه یکی از بیمارستان‌ها دستگاه "یوروتروسکوپ" (دستگاه تصویربرداری در جراحی اورولوژی) را که پیش از این ۲۵ میلیون تومان خرید شده بود، این‌بار مجبور به پرداخت ۳۸۰ میلیون تومان برای همان دستگاه شد.

یکی دیگر از معضلات مردم کمبود دارو است. روزنامه تجارت نیوز با اشاره به سخنان و قیاحانه‌ی رئیسی نوشت: "کمبود دارو و گرانی اقلام دارویی در کشور بیداد می‌کند. بسیاری از بیماران از این داروخانه به آن داروخانه می‌روند و در نهایت هم دست خالی برمی‌گردند. البته کمبود دارویی دیگر به داروهای خاص محدود نیست و گاهی حتی داروهای رایج و معمول نسخه پزشکان هم به سختی پیدا می‌شود. با همه اینها پیدا کردن برخی اقلام دارویی برای بیماران خاص سخت‌تر است. بیمارانی که گاهی بر اثر همین کمبود دارویی جان خود را از دست می‌دهند".

سال گذشته فقط ۶۳۳ بیمار تالاسمی به دلیل نبود دارو جان خود را از دست دادند و این‌ها همه بخشی از نتایج "جراحی اقتصادی" است که نماینده‌ی آن بی‌شرمانه می‌گوید "عمر دست خداست".

به گزارش خبرگزاری "رکنا" (۲۷ مهر)، چندین نسخه از بیماران سرطانی به دست این خبرگزاری رسیده بود که نشان می‌داد هزینه نسخه بیماران سرطانی در طول تنها دو هفته ۴ برابر شده است. برای نمونه یک بیمار سرطانی برای یک نسخه که مبلغ آن دو هفته پیش ۸۵۰ هزار تومان بود، می‌بایست حدود ۳ میلیون تومان بپردازد. دستگاه قضایی نیز مانند همیشه به دلیل انتشار این واقعیت مسلم که مردم روزانه با آن سروکار دارند، مدیر مسئول خبرگزاری را به دستگاه قضایی احضار کرد.

کاهش کیفیت دارو و لوازم پزشکی به دلیل واردات کالاهای بی‌کیفیت از هند و چین از دیگر معضلات حوزه بهداشت و درمان است. به‌نوشته‌ی یکی از پزشکان (علی بسکابادی) در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق)، کیفیت وسایل و تجهیزات پزشکی به طرز اسفباری به شدت کاهش یافته است. به‌گفته‌ی وی، "تیغ‌های بیستوری کند شدن، نخ‌های بخیه سایز شون درست نیست و سریع پاره میشن، دستکش جراحی موقع پوشیدن جر می‌خوره، آنتی‌بایوتیک موقع رگ گرفتن توی پوست تا میشه حتی گازهای استریل هم مثل قبل نیستن. اینا تازه ارزون‌ترین وسایل موجودن. حالا بیمارستان که مشخصاً میره اشغال‌ترین لوازم رو می‌خره که پول کمتر بده، ولی تو مطب هم وضع همینه، زنگ می‌زنم به لوازم طبی که از فلان وسیله، فلان مارک رو برام بگیر، برای مطب می‌خوام هزینه‌ش مهم نیست. می‌گه: بخدا هیچی تو بازار

اساسی نیز آمده است: "برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازتسهنگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی". حال اما رئیس کابینه جمهوری اسلامی به‌جای اذعان بر حق همگانی برای تأمین نیازهای بهداشتی و درمانی، تأیید عملکرد فاجعه‌بار و جنایتکارانه‌ی جمهوری اسلامی در حوزه بهداشت و درمان و طلب پوشش از بیماران، آن‌ها را به خدا و شفای الهی حواله می‌دهد!

سیاست فاجعه‌بار جمهوری اسلامی در زمینه بهداشت و درمان، بویژه در دو سال اخیر و همپای تعمیق بحران اقتصادی و تشدید بحران مالی و ورشکستگی دولت، بسیاری از توده‌های زحمتکش و ستمدیده‌ی جامعه را حتماً از حداقل خدمات درمانی محروم ساخته است.

ریشه‌ی این واقعیت تلخ نیز به سیاست‌های جمهوری اسلامی برمی‌گردد. از آموزش و پرورش تا بهداشت و درمان، از حذف یارانه‌ها، آزادسازی قیمت‌ها، اخذ مالیات به روش‌های گوناگون تا کاهش شدید قدرت خرید کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه با افزایش ناچیز حقوق نسبت به نرخ سرسام‌آور تورم. سیاست‌هایی که منجر به پرتاب شدن عموم توده‌های کار و زحمت به زیر خط فقر شده است، به نحوی که حتماً اقتصاددانان وابسته به طبقه حاکم نیز با استناد به آمارهای رسمی می‌گویند حداقل ۳۰ میلیون نفر از جمعیت ایران زیر خط مطلق فقر قرار دارند. در واقعیت اما به‌غیر از قشر نازکی از جمعیت ایران، عموم کارگران و زحمتکشان جامعه زیر خط فقر بسر می‌برند.

همان‌طور که در بالا آمد، همپای تعمیق بحران اقتصادی و تشدید معضلات مالی حکومت، کابینه رئیسی از همان ابتدای بدست گرفتن سکان دستگاه اجرایی، سیاست‌های اقتصادی فاجعه‌باری را به نام "جراحی اقتصادی" علیه کارگران و زحمتکشان اتخاذ کرد که یکی از نتایج آن تورم بی‌سابقه‌ای بود که به اعتراف برخی از مقامات حکومتی از زمان جنگ جهانی تاکنون سابقه نداشته است. حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی منجر به انفجار قیمت‌ها شد که البته در برخی از بخش‌ها تأثیرات ویرانگرتری برجای گذاشت که یکی از آن‌ها بهداشت و درمان است.

افزایش سرسام‌آور بهای دارو و دیگر کالاها و تجهیزات مورد نیاز بخش بهداشت و درمان یکی از نتایج این سیاست است. به‌گفته‌ی محسن مصلحی دبیر شورای عالی سازمان نظام پزشکی کشور، در پی به‌اصطلاح "جراحی اقتصادی" دولت، و در طول تنها یک سال برخی از اقلام پزشکی بیش از ۲۰۰ درصد افزایش قیمت داشتند که هیچ تناسبی با نرخ تورم رسمی ندارد.

جدا از افزایش قیمت دارو و دیگر اقلام پزشکی، بیمه‌ها نیز که سیاست‌های آن را حکومت تعیین می‌کند، بسیاری از داروها را از لیست بیمه خارج کردند. به‌گفته‌ی دهقان‌کیا رئیس کانون دولتی "کارگران بازتسهنگی تأمین اجتماعی تهران" ۵۰۰ قلم دارو از شمول بیمه خارج شده

دست آن خدا را باید شکست

پرداخت می‌کنند".

براساس داده‌های پایگاه جهانی "مخارج سلامت" در سال ۲۰۲۰ میلادی، تنها ۳۰ درصد هزینه‌های جاری سلامت توسط بیمه‌ها و ۹ درصد توسط بیمه‌های تکمیلی تامین می‌شود و این تازه قبل از آغاز "جراحی اقتصادی" است که فاجعه در این حوزه را چند برابر کرد. براساس این گزارش در این سال سهم بخش سلامت از تولید ناخالص داخلی به ۵/۳۴ درصد کاهش یافته است.

همچنین براساس آخرین گزارش مرکز آمار، سهم بهداشت و درمان در هزینه خانوار در سال ۱۴۰۱ به ۹/۱ درصد رسید که سومین هزینه در سبد هزینه‌های خانوار بعد از هزینه‌های خوراکی و دخانی و بخش مسکن و سوخت است. اما مهم‌ترین نکته در گزارش میزان تفاوت هزینه‌ی خانوارها در بخش بهداشت و درمان است.

براساس این گزارش خانوارهای شهری که درآمدی معادل ۱۲ میلیون تومان و کمتر دارند، به‌طور میانگین حدود ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان را صرف هزینه‌های بهداشت و درمان می‌کنند، اما خانوارهای شهری دارای درآمدی معادل ۱۲۰ میلیون تومان و بیشتر به‌طور میانگین ۱۶ میلیون تومان در این رابطه هزینه می‌کنند.

این واقعیت نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۱ هزینه واقعی بهداشت و درمان مناسب برای یک خانوار ۱۶ میلیون تومان بوده است، اما بسیاری از خانوارها یعنی خانواده‌های کارگری و دیگر زحمتکشان جامعه در عمل مجبورند از بسیاری از نیازهای بهداشتی و درمانی خود صرف‌نظر کنند. سایت خبرآنلاین که این گزارش را بررسی کرده است، می‌نویسد: "با مراجعه به بیمارستان‌ها و مراکز درمانی می‌توان شاهد هزینه‌های بالا بهبودی و درمان بود. در چند سال اخیر، با افزایش نرخ تورم در کشور، هزینه‌های بهداشت و درمان نیز افزایش یافته است، به گونه‌ای که بسیاری از خانواده‌ها از پس پرداخت آن بر نمی‌آیند". این را هم در نظر داشته باشیم که با توجه به نرخ تورم، بدون تردید سال‌جاری به‌مراتب بدتر از سال گذشته می‌باشد.

یک نمونه روشن از این واقعیت تلخ، بهداشت و درمان دهان است که بخش بسیار بزرگی از مردم به دلیل هزینه‌های بالا و عدم پرداخت هزینه‌های دندانپزشکی از سوی بیمه‌ها، از خدمات دندانپزشکی محروم شده و تنها برای کشیدن دندان و خلاصی از درد دندان پوسیده به دندانپزشک مراجعه می‌کنند. امروز نه فقط اکثریت بزرگی از جمعیت بالای ۶۵ سال فاقد دندان هستند، بلکه بسیاری از جوانان ۳۰ سال به بالا نیز چندین دندان خود را از دست داده‌اند.

ناتوانی بخش بزرگی از مردم در تامین هزینه‌های دندانپزشکی در حالی‌ست که به گفته‌ی حسین قناعتی رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران "در همین تهران جراحانی هستند که بابت یک عمل ۵۰۰۰ دلار می‌گیرند". به عبارت دیگر در حالی که لایه نازک ثروتمندان قادر به پرداخت هزینه‌ی بهداشت و درمان مناسب هستند، توده‌های کار و زحمت از این حق بدهی خود

اعلامیه شورای نیروهای چپ و کمونیست



علیه کشتار داریوش مهرجویی و وحیده مجدیفیر

بازگشت آدمکشان قتل‌های سیاسی دهه ۷۰

داریوش مهرجویی و وحیده مجدیفیر را سلاخی کردند تا مردم ایران را بترسانند و از ادامه حرکت برای پایان دادن به عمر رژیم منصرف کنند. این جنایت هم مانند آدمکشیهای قبلی موجب خشم و اعتراض شد تا اراغاب. هیچ نیروی سرکوبی قادر نیست همه مردم معترض را دستگیر کند و به قتل برساند. هدف اساسی ماشین سرکوب منصرف کردن مردم از مبارزه است. هنگامی که دستگیری و کشتار بجای ترس، خشم و اعتراض ببار می‌آورد، روند ناکارا شدن دستگاه سرکوب آغاز میشود. شجاعت اجتماعی مردم ایران و در رأس آنها زنان در حرکت انقلابی ۱۴۰۱ بخش بزرگی از جامعه ایران را از دوران ترس عبور داده است. بعلاوه چرا مردم باید از آدمکشان بز دلی بترسند که جریزه به عهده گرفتن جنایتشان را ندارند. سلاخی داریوش مهرجویی و وحیده مجدیفیر از سر قدرت نیست از سر ضعف و ترس است.

از شهریور ۱۴۰۱ تاکنون صدها نفر را کشتند. صدها نفر زخمی شدند و چشمه‌ایشان را از دست دادند. دهها هزار نفر را دستگیر و زندانی کردند. هزاران استاد دانشگاه اخراج شدند. هزاران دانشجو را از دانشگاهها اخراج و یا موقتا از تحصیل محروم ساختند. به صدها مدرسه دخترانه حمله شیمیایی کردند. تمام امکاناتشان را بکار گرفتند تا حجاب زنان را به قبل از ۲۵ شهریور سال گذشته بر گردانند و موفق نشدند. بکار انداختن گردونه سلاخی آدمکشان قتل‌های سیاسی دهه ۷۰ کمکی به دوام رژیم سرمایه داری اسلامی نمیکند. آنزمان حتی نتوانستند از آدمکشان خود دفاع کنند و ناچار شدند به سعید امامی که طراح و عامل اصلی آن جنایات بود داریوی نظافت بخورانند.

این جنایات نه تنها مردم ایران را نمی‌ترساند بلکه برای از کار انداختن ماشین آدم کشی رژیم اسلامی مصمم تر می‌کند. جنبش کارگری ایران به همراه متحدانش خواهد کوشید تا با پایان عمر رژیم اسلامی، مجازات اعدام لغو شود و داشتن زندانی سیاسی به تاریخ به پیوندد.

سرتنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

۲۶ مهر ۱۴۰۲ - ۱۸ اکتبر ۲۰۲۳

درمانی، جان خود را از دست بدهند. نه فقط هزینه‌های درمانی بلکه کلیه نیازهای بهداشتی باید به صورت رایگان در اختیار مردم قرار بگیرد. این یک حق همگانیست. همان‌طور که در برنامه عمل سازمان فدائیان (اقلیت) در ارتباط با اقدامات فوری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان آمده است: "تمام زحمتکشان باید از امکانات بهداشتی، پزشکی، درمانی و دارویی رایگان و مناسب برخوردار باشند".

محروم شده‌اند. بهداشت و درمان مناسب از بدیهی‌ترین حقوق تمامی انسان‌هاست، اما آنچه که امروز به طور عینی شاهد آن هستیم نادیده گرفتن این حق بدیهی در نظام سرمایه‌داری است. در تمامی کشورهای سرمایه‌داری، به‌ویژه در کشوری مثل ایران، بهداشت و درمان به عرصه تاخت و تاز سرمایه برای بهرگیری از توده‌های کار و زحمت تبدیل شده است. سرمایه‌داران از هر ابزاری، از هر امکانی برای مکیدن خون توده‌های کار و زحمت بهره می‌گیرند و برای‌شان هیچ اهمیتی ندارد که هزاران انسان به دلیل ناتوانی از تامین هزینه‌های

تجمع اعتراضی کارگران قراردادی نفت در اهواز

پیرو اطلاعیه ۲۴مهر و دعوت از کارگران و کارکنان قراردادی نفت جهت اجتماع برای خواست‌های خود، ده‌ها زن و مرد کارگر قراردادی نفت از جاهای دور و نزدیک مناطق نفتی، امروز ۲۹ مهر در جلو درب اصلی ساختمان معروف به چهار طبقه در اهواز، گرد هم آمدند، با پلاکاردهایی که خواسته‌های خود را بیان می‌کردند. آنان خواهان پاسخگویی مدیران و مسئولان، در قبال ۱۲ سال کار در بلا تکلیفی مطلق و بدون قید و شرط و سرگردان میان قوانین کارگری و کارمندی هستند.

در چندساله اخیر شاهد تجمع کارگران و کارکنان قراردادی نفت در اهواز و در گچساران و دیگر مناطق نفت‌خیز کشور بودیم. اعتراض کارکنان منطقه نفتی گچساران و آغاچاری در هفته‌ی گذشته به‌صورت روزانه در جریان بوده است. کارکنان رسمی وزارت نفت شاغل در مراکز عملیاتی در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌های زیر تجمع داشتند: "حذف سقف حقوق

- حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی
- عودت کسورات مازاد مالیات"

طی مهرماه که یک روز بیشتر از آن باقی نمانده، علاوه بر تجمع هم‌روزه کارکنان رسمی نفت گچساران در هفته گذشته - کارگران پالایشگاه نفت آبادان در ۱۷ مهر- کارکنان سکوی نفتی منطقه خارک در همین روز- در ۱۲ مهر گروهی از کارکنان قراردادی نفت اعم از ملی حفاری و پالایشگاه آبادان - هم‌زمان در همین روز کارکنان و کارگران شاغل در پتروشیمی آبادان - دوشنبه سوم مهرماه تعدادی از کارگران اخراجی یکی از پیمانکاری‌های فاز یک شرکت پالایش گاز هویزه تجمع داشتند. و دوشنبه دهم مهرماه کارکنان سکوی دریایی در دو شرکت فلات قاره ایران و نفت و گاز پارس، تجمع اعتراضی حقوقی، معیشتی، رفاهی و... داشتند. این حجم از اعتراض در واحدهای جداگانه نفت و گاز پتروشیمی، در یک ماه کمتر سابقه دارد و گویای افزایش بحران اقتصادی عمیق است.

هم‌زمان با بحران اقتصادی و رکود تورمی که ابتدا نشانه‌های آن در کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک با به تعطیلی رفتن آن‌ها آغاز شد، رفته‌رفته بحران اقتصادی به مراکز بزرگ صنایع تولیدی در حال سرایت است. بحران اقتصادی، تورم و گرانی که زندگی طیف‌های بیشتری از کارگران، کارکنان و حقوق‌بگیران را تهدید می‌کند، تا آنجا که کارگران صنایع نفت را هم در بر گرفته، کارگران صنایع نفت که با اجرا طرح‌های اقتصادی نئو لیبرالیسم و جداسازی این کارگران از بخش‌های دیگر طبقه کارگر از امتیازات بهتری برخوردار بودند.

این کارگران زمانی به طرح خواست‌های عقب‌افتاده خود می‌پردازند، که وزیر نفت در آخرین سخنان خود گفت: «در شرایط «سخت تحریم» و بدون «چراغ سبز» آمریکا روزانه بیش از ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کنیم. به گزارش ایرنا، جواد اوجی گفته در حال برنامه‌ریزی برای افزایش تولید نفت هستیم که برای آن هم در جهان مشتری داریم. او همچنین درباره بازگشت پول حاصل از فروش نفت گفته کشور "در تأمین منابع ارزی هیچ‌گونه مشکلی ندارد و روند فروش و بازگشت پول به کشور مطلوب است"

منظور وزیر نفت این است که رژیم در تأمین ارز برای حفظ ثبات خودش هیچ‌گونه مشکلی ندارد. اوگر نه کشور، جامعه و توده‌های کارگر و زحمتکش با مشکلات عدیده اقتصادی و معیشتی، با گرانی دارو و درمان و هزینه‌های سنگین زندگی روبرو هستند، نمونه آن همین کارکنان قراردادی نفت هستند که مطالبات حقوقی با تأخیری ۱۲ ساله دارند.

کارکنان قراردادی نفت که امروز برای پاسخ گرفتن از وضعیت حقوقی خود در اینجا و مراکز صنایع نفتی در شهرهای دیگری هم‌زمان تجمع اعتراضی و مطالبه‌گری دارند، حقوقی بالاتر از کلیه واحدها و رسته‌های کارگری و حقوق‌بگیر دارند، منتها در مقابل تورم و گرانی هزینه‌ها که مرتب در حال افزایش است، دستمزدهای کارگری نفت و گاز هم دیگر جوابگو نیست. شاید کارگران نفت دستشان با جیبشان بیشتر آشنا باشد، اما، آنان هم همچنان نیازهایی دارند که به لحاظ مالی ناتوان از برطرف کردن آن‌ها هستند. در جمهوری اسلامی فقر به شکل گسترده‌ای عموم را در بر گرفته است.

فضای سیاسی صنایع نفت و گاز، واحدهای پروژه‌های این صنایع ملتهب همراه با جنب‌وجوش است. بحران انقلابی بعد از سرکوب فروکش نکرده، جامعه می‌تواند به دنبال هر رویداد کوچک و بزرگی منفجر شود و توده‌های معترض سرازیر خیابان‌ها شوند، بخصوص بعد از رخداد جنگ بین حماس و اسرائیل که مردم شاهد وارفتن رژیم بودند، متأسفانه زمانی شاهد افول سیاسی رژیم هستیم، که سازمان‌های سیاسی هم در بی‌وزنی کاملی هستند، توانایی اثرگذاری بر مبارزات اجتماعی و تشدید مبارزه طبقاتی را ندارند.

۱۴۰۲/۷/۲۹

هسته کارگری حمید اشرف- فعالان کارگری جنوب

سیاره خونین من

هوا مه‌آلود است. آسمان سرخ است. هوای بارانی است. باران میان زمین و آسمان معلق مانده است. دشت، تشنه‌ی محبت باران. کوه در انتظار بوسه مهتاب. آفتاب در انتظار حضور خورشید. آبی آسمان غبارآلود. ساحل در انتظار موج دریا. دریا منتظر قاصد باران. نسیم در هوای باد. باد در اشتیاق پیچیدن در انبوه جنگل. جنگل تهی از عاشقان سرخ. ماه در آرزوی پرش پلنگ. دره در حسرت پژواک غرش شیر. زمین را چه می‌شود؟ چگونه است که تنها مرگ زنده است؟ غنچه‌های سرخ، دل‌خوش به ترنم شبنم. باغچه چشم‌به‌راه سخاوت خاک. خاک یکسر غرق خون. سیاره خونین من حرفی بزن. آخر چرا جای چشمان غزال‌های جوان نیزه کاشته‌اند؟ جای آب شیرین از چشمه‌های زمین اشک شور بیرون می‌ریزد؟ دانه‌های اشک من در انتظار استتار شب. زمین ما منتظر یک روز عاری از این‌همه پلشتی و خنجر و خون تنها نشسته است. زمین، لبریز از زندگی است. نسیم دلش می‌خواهد مشت غنچه‌های صبحدم را باز کند، عطر گل را حراج کند، اما از توفان بی‌هنگام می‌هراسد. زمین پر از جرمه‌های شکسته. انباشته از سینه‌های شکافته. پر از گونه‌های کبود. حنجره قناری‌های خوش‌آواز خون‌چکان است. کاش می‌دانستیم، در سینه زمین زندگی باید کاشت. در قلب عاشق خاک اندیشه باید سبز کرد. زمین آماده بارور شدن است. زندگی زیر ستم سرمایه‌های ماسیده خشکیده است. زندگی میان بمباران جهان خواران در سیاهی شب، گیر افتاده است. زمین میان بادهای وحشی عصر بربریت، میان توفان‌های سهمناک دوران جاهلیت، زمین در مرداب سرمایه‌داران جنایتکار گیر افتاده است. زندگی زیر تخته‌سنگ کهنه و سیاه مرتجعان سود پرست قفل گشته است. نان کارگران آجراست و سفره زحمت‌کشان پیچیده در غلافی از درد و رنج و گرسنگی است. روی خوشه‌های طلایی گندم سرب نشسته است.

زمین! تو حرفی بزن. جهان خواران حریص با بمب‌های ویران‌گر، تو را خاکستر نشین کرده‌اند. انسان‌ها را تک‌پاره می‌کنند. هر تکه از این پاره‌های مردم را با افتخار پیروزی، در هوا پخش می‌کنند. سلاطین امپراتوری سرمایه از بلندای کاخ خود به تماشای اجساد مثله شده آغشته به خون ایستاده‌اند. روی سفره‌های رنگینشان رد خون مردم بی‌دفاع فلسطین نقش بسته است. با سخنرانی‌های آتشین گاه جنگ را تقبیح می‌کنند و با قلبی سرد، با دستانی سیاه، تسلیحات آتش جنگ را مهیا می‌کنند. زمین

ما! تا کی اجازه می‌دهی دیکتاتورها بر روی تو خون بریزند؟

در زیر آوارهای غزه زنی از عمق سینه فریاد می‌کشد: تابوت مرا از میخ دیوارهای خانه‌ام بسازید. آخر اینجا خانه من است. بر روی ویرانه‌های اهداشده به کودکان، کودکی با دیدگان خوش‌خیال خود به‌سوی نور می‌رود. نوری که گردابی از آتش بر سرش می‌ریزد. در کوچه گلوله پخش می‌کنند. جواب شهرهای آتش‌گرفته را با حرف‌های پوچ می‌دهند. ای سیاره خونین آیا تو برای زیستن انسان‌ها جا کم داری؟ پس کی سبزی می‌شوی؟ کی خنجرهای تیز را خاک می‌کنی؟ کی زمین؟ تو کی بر شب چیره می‌شوی؟ تو کی زیروبرمی‌شوی؟ کی از کوره درمی‌روی و مرزها را درهم می‌شکنی؟ کی در گوش سربازان می‌خوانی که این انزجار را به جنگ افروزان برگردانید. چه زمانی فریادخواهی کشید که مرزها را باید ویران کرد نه زمین را. صورت زخم‌های چرکین برداشته است. آیا زمین، دوباره سبز خواهی شد؟

در نقطه دیگری از این زمین گرد، مردمی که از گرسنگی ازپافتاده‌اند. برعکس رنگ پوست تیره و زندگی سوخته‌شان، نامشان کمرنگ و تن بی‌مقشان یک خط ناپیدا است. بی‌نان، بی‌آب در قاره‌ای که گرسنگی و نکبت، کودکانشان را در خاک می‌غلطاند. آب هم از آب تکان نمی‌خورد. زمین، آیا تو باین‌همه وسعت برای سیر کردن مردمانت گندم کم داری؟ آذوقه کم داری؟ یا دست سیاهی در کار احتکار است؟ من یقین دارم تو به‌اندازه تمام انسان‌ها نور داری، نان داری. شادی داری ترانه داری و زندگی داری. هرچه هست سهم مردمان، به سفره ناکسان است. این است که حوض، تشنه مانده است. زمان را کد مانده است. فردا مبهم است. خواب‌ها کابوس و دست کارگران جهان زیر ساطور سرمایه‌داران است. بدین خاطر است که زحمتکشان، تن‌پوشی از فقر به تن دارند. سیاره خونین من، آیا روزی خواهد رسید گور استنمارگران را بکنی؟

اینجا دگر کجاست؟ فرقی نمی‌کند. زمین دایره‌وار می‌چرخد. در دایره این سرو آن سرش چه فرقی دارد. اصلاً مهم نیست کجا ایستاده‌ای. همین قدر می‌دانم که اینجا زمین مانند مغز حاکمانش تاب دارد. هر لحظه با بالا رفتن قیمت اجناس، مردم تاب می‌خورند. بر روی ماده‌ها و بندها تاب می‌خورند. روی پیچ‌وتاب خط فقر تاب‌سواری می‌کنند. روی طناب دار تاب می‌خورند. با ضربات چماق بین مرگ و زندگی تاب می‌خورند. از قعر چاه یک عده مرتجع عقب‌افتاده‌ی آدم کش فتوای زندگی سر داده‌اند. آن‌هم چگونه، با شعار مرگ بر. هنوز اسم خودم را هم نمی‌دانستم که یادم دادند، تنها شعار زندگی مرگ است. مرگ براین. مرگ بر آن. مرگ بر زنان مرگ بر هنرمند مرگ بر شاعر و نویسنده مرگ بر... تنها زنده‌بادشان جیب سرمایه‌داران است. اینجا دیار کوران است. چیزی به چشم نمی‌آید. فقر دیده نمی‌شود. شکم خالی کارگران و زحمتکشان دیده نمی‌شود. بیکاری و اعتیاد بیچارگی دیده نمی‌شود. قوی‌ترین ذرهبین‌ها را روی موی سر زنان تنظیم نموده‌اند. گوش‌به‌زنگ پیدا شدن یک تار موی زنان هستند. با گیسوی زنان خیمه‌سنبازی به راه می‌اندازند. زالوهای مزدور را به جان زنان انداخته‌اند. با این هیاهوی سرکوب ظالمانه زنان، تلاش می‌کنند تا کارگران و مردمان گرسنه پشت دیوار سست حجاب گم بمانند. زمین عزیز ما وزنه نابرابر تفاوت‌های زندگی، پستی بلندی‌های بالا و پایین‌شهر تو را از تعادل خارج کرده است. باید صاف، هموار و یکدست شوی. همه این ستمگری‌ها و تبعیض و جنایات از گور مذهب بلند می‌شود. کی این خرافات را در خاک می‌کنی ای سیاره خونین من. کی سبزی می‌شوی؟

زنده‌باد اتحاد کارگران جهان

زنده‌باد آزادی، زنده‌باد حکومت شورایی

کارنان آزادی حکومت شورایی

یک رفیق از داخل کشور

کار - نان - آزادی



حکومت شورایی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

**علیه جنایت جنگی دولت دست راستی اسرائیل
علیه کشتار جمعی مردم فلسطین به پا خیزید**

بیش از ده روز است که مردم بیدفاع و ستمدیده فلسطین در نوار غزه در محاصره کامل نیروهای اسرائیل قرار دارند و راه خروج از منطقه جنگی به روی آنها بسته شده است. روزهای متمادی بعد از حمله تروریستی حماس با حمایت دولت جنایتکار و تروریستی جمهوری اسلامی به شهرک های اشغال شده مرزی اسرائیل و کشتن مردم غیر نظامی و به گروگان گرفتن دهها نفر از مردم بی دفاع توسط جریان تروریستی حماس، نوار غزه و مردم ساکن آن توسط دولت اسرائیل زیر شدیدترین و وحشیانه ترین بمبارانهای ارتش این کشور قرار دارند. در نتیجه این حملات وحشیانه تاکنون هزاران نفر کشته، زخمی و آواره شده اند. در ادامه این جنایتها، عصر سه شنبه در اثر اصابت موشک به بیمارستان "المعدانی" در غزه که هزاران زخمی در آن بستری بودند، بنا به اخباری که در رسانه ها منتشر شده تا کنون بیش از ۵۰۰ زن و کودک و پیر و جوان کشته و به فاجعه ای انسانی تبدیل شده است.

دولت فاشیستی اسرائیل به بهانه مقابله با جریان تروریستی حماس مدتهاست که نوار غزه را به زندانی بزرگ تبدیل کرده، آب و برق را قطع و ساکنان غزه را از دسترسی به ابتدایی ترین امکانات زندگی محروم و صدها واحد مسکونی را ویران کرده و به بیمارستان "المعدانی" که هزاران زخمی در آن بستری بودند نیز رحم نکرده اند. عملا غزه را به قتلگاه دسته جمعی مردم بیدفاع فلسطین تبدیل کرده و هیچ راه نجاتی برای آنان باقی نگذاشته اند.

آنچه هم اکنون در غزه اتفاق افتاده است نه مبارزه علیه تروریسم، بلکه یک جنایت جنگی و کشتار جمعی مردم فلسطین به بهانه مبارزه با تروریسم است که در قوانین بین المللی جنایت جنگی محسوب می شود.

دولت دست راستی اسرائیل مسئول تمام فجایعی است که در نوار غزه جریان دارد، فجایعی که در طول سالهای گذشته نیز میان فلسطین و اسرائیل اتفاق افتاده است. جریان تروریستی حماس محصول سیاست اشغالگرانه و ستم به مردم فلسطین و کشتار و آوارگی این مردم در طول چندین دهه گذشته است.

دولت نژادپرست اسرائیل در بدترین شرایط بحرانی قرار دارد. ادامه این جنگ، و کشتار مردم فلسطین به بهانه تروریسم حماس، دولت اسرائیل را علیه مردم فلسطین متحد کرده است. علاوه بر این حمایت بی چون و چرای امپریالیسم آمریکا و شرکای اروپایی اش به بهانه "حق دفاع از خود" دست دولت اسرائیل را در جنایت علیه مردم فلسطین باز گذاشته است. بایدار در دیدار با نتانیاهو جنایت در بیمارستان "المعدانی" در غزه را به تروریستهای اسلامی نسبت داد و دولت اسرائیل را در دست داشتن در این جنایت مبرا کرد. جریانات پرو غرب، فاشیست و ناسیونالیست ایرانی نیز در ضدیت با جمهوری اسلامی در کنار دولت اسرائیل و علیه مردم فلسطین شریک عملکرد جنایتکارانه دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین شده اند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست بمباران و کشتار و آوارگی مردم بیدفاع فلسطین توسط دولت اسرائیل را بشدت محکوم می کند و از مردم آزادیخواه و همه احزاب و جریانات مترقی می خواهد که علیه قتل عام مردم فلسطین توسط دولت دست راستی اسرائیل بپا خیزند و دست به اعتراض بزنند. کودک کشی و قتل عام مردم فلسطین جواب عملیات تروریستی حماس نیست. چه حماس و حامیان آن و چه دولت دست راستی اسرائیل خواهان حل ریشه ای مسئله فلسطین نیستند، چه بسا از این دشمنی به نفع ادامه بقای خود و تقویت تروریسم و دامن زدن به نفرت قومی و نژادی در هر دو طرف نفع میبرند. حل مسئله فلسطین، فقط با برسمیت شناختن آزادی و حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و تشکیل دولت مستقل فلسطینی ممکن و عملی است. برای پیشگیری تراژدی کشتار مردم فلسطین، قطع بیدرنگ جنگ و رساندن کمکهای انسانی همین امروز بطور وسیع و تضمین امنیت جانی ساکنین فلسطینی در محل زندگی شان خواست عاجل و فوری همه ماست.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از کارگران و مردم آزادیخواه جهان می خواهد که علیه این جنگ ارتجاعی و برای توقف فوری جنگ و پایان دادن به قتل عام مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل به میدان بیایند و اعتراض کنند.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیت، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت
۲۶ مهر ۱۴۰۲ - ۱۸ اکتبر ۲۰۲۳

جمهوری اسلامی متهم اصلی این جنایت است

اند، ادعای اینکه بطور واقعی سرقتی صورت نگرفته و قاتلان برای دزدی وارد خانه نشده بودند، و مهمتر اینکه دوربین های ورود به شهرک نیز از چند هفته قبل کار نمی کردند، جملگی بر این امر دلالت داشته و دارند که دست جمهوری اسلامی و یا عناصری از نیروهای درون حاکمیت در قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی فر دخیل بوده اند.

قتل داریوش مهرجویی و همسرش وحیده محمدی فر به هر شکلی که صورت گرفته باشد و حتا اگر با کمی تساهل بخواهیم واژه "قتل مشکوک" را برای این فاجعه بکار گیریم، باز هم صورت مسئله تغییری نخواهد کرد و پای جمهوری اسلامی مستقیم و غیر مستقیم در این جنایت هولناک در میان است. جنایتی که به صورت سازمان یافته و از پیش برنامه ریزی شده انجام گرفته و به طور واقعی نمی تواند از طرف فرد یا افرادی تحت عنوان "دشمنی شخصی" یا "دزدی" صورت گرفته باشد. با توجه به کارنامه جنایتکارانه جمهوری اسلامی در انجام اینگونه قتل های سیاسی که در ۴۴ سال گذشته به دفعات تکرار شده اند، نه فقط نویسندگان و هنرمندان و سینماگران جامعه، نه فقط عناصر و افرادی از بعضی جناح های درون حاکمیت، که حتی توده های مردم عادی نیز به ضرس قاطع قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی فر را به جمهوری اسلامی نسبت دادند. قتلی که برای منکوب کردن هنرمندان در دفاع آزادی بیان و اندیشه و اعتراض آنان علیه سرکوب و سانسور در جامعه صورت گرفته است.

انتساب این قتل در بازتولید قتل های زنجیره ای، آنچنان در جامعه قوت گرفت که حتی مسیح مهاجری، مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی نیز در واکنش به آن نوشت: "اگر بررسی ها به واقعیت تلخی از قبیل ارتکاب این جرم توسط باندهای توطئه گر داخلی منتهی شد، مبادا ملاحظه ای صورت بگیرد و با توسل به توجیهات غیرشرعی و غیرقانونی از اعلام اسامی و برخورد با افراد باندها خودداری شود." در پی انجام این جنایت وحشیانه، کانون نویسندگان ایران نیز روز دوشنبه ۲۲ مهر، با صدور اطلاعیه ای علاوه بر اینکه از داریوش مهرجویی به عنوان یکی از کارگردانان نام آور سینمای ایران نام برد که خالق آثار ماندگاری نظیر "دایره مینا"، "گاو"، "آقای هالو"، "اجاره نشین ها" و "هامون" بود، در مورد قتل او نوشت، از آنجاییکه جمهوری اسلامی "ید طولایی در تعقیب و آزار و حتی قتل نویسندگان و هنرمندان آزادی خواه دارد... این جنایت هولناک، که بسیاری از ابعاد آن همچنان در پرده ای از ابهام باقی مانده است، واکنش های گسترده ای برانگیخت و جامعه را در بهت و خشم فرو برد".

علاوه بر این، بسیاری از شبکه های اجتماعی نیز با محکوم کردن این جنایت، قتل داریوش مهرجویی و همسرش را مشابه "قتل های زنجیره ای" دانستند. گستردگی این ذهنیت و مقایسه این جنایت با "قتل های زنجیره ای" دهه هفتاد آنچنان در جامعه شتاب گرفت که بسیاری از رسانه های

حکومتی نسبت به این شبیه سازی واکنش نشان دادند. احمد وحیدی، وزیر کشور جمهوری اسلامی نیز در واکنش به شبیه سازی این فاجعه با قتل های زنجیره ای گفت: هدف شایعه سازان شباهت قتل مهرجویی با قتل های زنجیره ای نامن سازی روانی جامعه است.

با گسترش ابعاد ماجرای قتل داریوش مهرجویی و همسرش که بطور همه جانبه و واقعی گریبان جمهوری اسلامی را گرفته است، دستگاه قضایی و امنیتی رژیم وارد میدان شدند و همانند بسیاری موارد دیگر با دستگیری چند فرد "مظنون"، تلاش کردند تا به زعم خود ماجرا را جمع کرده و سر و صدای این جنایت را بخوابانند. سکوت سه روزه و بی نتیجه ماندن بررسی ابعاد این جنایت توسط پلیس جنایی و اینکه این قتل فجیع چگونه و توسط چه کسانی صورت گرفته است، کار رژیم را در توجیه مخدوش کردن ماجرا دشوارتر کرد. خصوصا با توجه به پیشینه جمهوری اسلامی در پنهان کاری و سناریو سازی های جعلی دستگاه های امنیتی و قضایی، با گذشت هر روز ظن عمومی جامعه هرچه بیشتر به سمت "قتل های زنجیره ای" کشیده شد.

طبق اظهارات اولیه پلیس و دستگاه قضایی، ابتدا پای باغبان سابق و موضوع دزدی از منزل مقتولین مطرح گردید. بعد گفتند با توجه به اظهارات مونا - دختر داریوش مهرجویی - سرقتی در کار نبوده است. پس از سه روز که فشار افکار عمومی بر رژیم در حال افزایش بود، به یکباره اعلام شد که ۳ مظنون دستگیر شده اند. کمی بعد، تعداد مظنونان بازداشت شده را ۹ نفر اعلام کردند و حسین فاضلی هریکندی، رئیس دادگستری استان البرز اعلام کرد که تحقیقات انجام شده تا کنون حکایت از آن دارد که علت و انگیزه قتل به جهت "وجود اختلافات شخصی" مابین متهمان و مقتولان بوده است.

پس از ۵ روز، رئیس دادگستری استان البرز اعلام کرد، ۳ تن از ۹ مظنون که در فاصله چند روز گذشته بازداشت شده و تحت "روش های فنی" کارآگاهان پلیس جنایی به قتل داریوش مهرجویی و همسرش وحیده محمدی فر اعتراف کرده اند، جهت بازسازی صحنه وقوع قتل به منزل مقتولین می روند. پوشیده نیست واژه "روش های فنی" همان اسم رمز شکنجه های مرگبار اداره آگاهی است که همواره در اعتراف گیری های اجباری بکار رفته است.

سپس خبرگزاری ایسنا در مورد بازداشت "قاتل اصلی" از قول هریکندی نوشت: در صحنه قتل چهار نفر حضور داشتند که سه نفر از آنها در روزهای گذشته دستگیر شده بودند و نفر چهارم امروز [۲۷ مهر] در صحنه قتل حضور داشت که با دستور قاضی بازداشت شد. به گفته هریکندی همراه فردی که امروز بازداشت شد، چاقو و ۲ عدد گوشی تلفن همراه و چند قطعه طلای همسر مرحوم مهرجویی کشف شده است. در واقع طبق گفته رئیس دادگستری استان البرز، "کشف قاتل اصلی" پس از آن صورت گرفت که کارآگاهان پلیس آگاهی در تلاش بودند تا صحنه قتل را با فضا سازی و صحنه آرایشی سه متهم دستگیر شده که به قتل اعتراف کرده اند در

حضور "دادستان فردیس" بازسازی کنند. از خوش شناسی جمهوری اسلامی و سناریو نویسان رژیم، درست در همان زمانی که مشغول بازسازی صحنه بودند، ماموران متوجه حضور "قاتل اصلی" در صحنه می شوند که بلافاصله او نیز با حکم قاضی پرونده دستگیر می شود.

این بخش از سخنان هریکندی، به روشنی نشان می دهند که جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی آن با این شیوه های ساده لوحانه و طنز آمیز تا چه حد در تلاشند تا گریبان رژیم را از دست داشتن در این جنایت فجع رها سازند. اینکه قاتلی پس از انجام قتل و زمانی که پلیس برای بررسی صحنه و چگونگی انجام قتل در صحنه است، بخواهد در محل قتل حضور یابد، امری است که در بعضی از فیلم های پلیسی - جنایی دیده شده است. اما نه قاتلی که پس از ۵ روز، "چاقو" دو عدد گوشی تلفن همراه [احتمالا سرقت شده] و چند قطعه طلای همسر مهرجویی که همچنان در جیب خود دارد، بخواهد به هنگام بازسازی صحنه قتل توسط سه متهمی که "قاتل اصلی" را می شناسند، در محل حادثه حضور یابد.

همه این صحنه سازی های مسخره این احتمال را تقویت می کند که جمهوری اسلامی برای ایجاد رعب و وحشت و خاموش کردن صدای اعتراض نویسندگان و هنرمندان و سینماگران به چنین جنایت فجیعی دست زده است. جنایتی که اکنون با توسل به انواع ترندهای همیشگی خود در صدد است تا با نمایش اینگونه صحنه آرایشی های مضحک ذهنیت جامعه را جهت پیدا کردن چند گردن برای طناب دار آماده سازد. بدان امید که بتواند با اعدام چند نفر پرونده قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی فر را به سرعت مختومه اعلام کند.

اگر در سال ۱۳۷۷، بعد از قتل فجیع داریوش و پروانه فروهر، به دلیل جناح بندی های درون حاکمیت درجه ای برای رمزگشایی بخشی از "قتل های زنجیره ای" باز شد، در شرایط کنونی اما به دلیل یکدست شدن و همدستی سه نهاد اجرایی، قضایی و قانون گذاری هیأت حاکمه با هم، باز شدن روزنه ای برای گشایش حقیقت ماجرا عملا امری غیر ممکن و محال است.

ناصر زرافشان، وکیل خانواده های قتل های زنجیره ای که برای این اقدام شجاعانه خود متحمل ۵ سال زندان هم شد، در مورد این جنایت هولناک گفته است: قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی فر، از نظر ظاهری و فیزیکی مشابه قتل داریوش و پروانه فروهر است... قاتلان به دنبال یک کار پر سر و صدا بوده اند... پلیس تحت تاثیر اعمال نفوذ مراجع قدرت است و جامعه به آن اعتماد ندارد... لذا امکان دادرسی عادلانه نسبت به بیست سال گذشته کمتر شده است".

در دهه هفتاد وقتی داریوش و پروانه فروهر توسط آدمگشان اطلاعاتی جمهوری اسلامی کارآزمایی شدند، جامعه تحت تاثیر این قتل فجیع چنان در بهت و ناباوری فرو رفت که خامنه ای برای شستن دست های خون آلود خود و دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی طی سخنانی اعلام کرد: "دشمن گشی، دشمنان خود را می کشد. پس چرا سراغ فروهر بره؟ مرحوم فروهر، قبل از انقلاب دوست ما بود، اول انقلاب همکار ما بود، بعد از پدید آمدن این فتنه های سال ۶۰، دشمن ما

جمهوری اسلامی متهم اصلی این جنایت است

شد. اما دشمن بی خطر، دشمن بی ضرر... این دو مرحوم دشمنان ما بودند، اما دشمنان بی ضرر، بی خطر که هیچ ضرری نداشتند". با این همه وقتی بخشی از ماجرای قتل های زنجیره ای برملا گردید، معلوم شد همین "دشمنان بی خطر" توسط تیم سعید امامی کارآجین شده اند. تجربه سال های سپری شده نشان داده است که در نزد حاکمان جمهوری اسلامی درجه چرایی کشتن افراد، صرفا به میزان دشمنی آنان با رژیم مربوط نمی شود. آنچه برای جمهوری اسلامی مهم است، اعتبار اجتماعی افراد و سنگینی وزن آنان در نزد اهالی هنر است. همان اندازه از دشمنی به اصطلاح "بی خطر" اینگونه سینماگران و کارگردانان نامی سینمای ایران به دلیل اینکه می تواند بر روی توده هنرمندان و در عرصه ای وسیع تر روی توده های مردم ایران تاثیر گذار باشد، برای دستگاه سرکوب و ترور جمهور اسلامی دلیل قانع کننده ای برای حذف فیزیکی اینگونه هنرمندان است.

اگرچه کانون نویسندگان ایران به دلیل پیشینه درخشانی که در دفاع از آزادی بی حد و حصر بیان و اندیشه داشته اند به شدت زیر تبع خشم و انتقام جمهوری اسلامی قرار داشته و از این نظر موقعیت آنان قابل قیاس با سینماگران و هنرمندان نیست، اما با شکل گیری جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی"، سیر تحولات سیاسی، اجتماعی جامعه در یک سال گذشته به گونه ای پیش رفته است که بخشی از هنرمندان و سینماگران و کارگردانان سینما نیز در محدوده هایی وارد اعتراض شده اند. همان هنرمندان و سینماگران و کارگردانانی که طی ۴۴ سال گذشته، همواره مهر سکوت بر لب داشتند و در موارد بسیاری هم همدست جمهوری اسلامی بودند، اکنون علیه رژیم و کشتارهای آدمگشان فاشیست آن زبان به اعتراض گشوده اند. داریوش مهرجویی و همسرش وحیده مهدی فر، اگرچه به زعم خامنه ای و نیروهای اطلاعاتی آن "خطری" برای جمهوری اسلامی نداشتند، اما به دلیل جایگاهی که این کارگردان سینما در میان اهالی هنر، سینماگران و هنرمندان داشت، همین حد از اعتراضات او که در ماه های اخیر زبان به اعتراض علیه کشتار جوانان و حجاب اجباری و سرکوب و سانسور گشوده بود، می توانست سرآغاز زنگ خطری برای جمهوری اسلامی در ورود هرچه بیشتر سینماگران به صحنه پیوستن آنان به مبارزات توده های مردم ایران باشند. از آنجا که هنرمندان و سینماگران و بازیگران سینمایی در مقایسه با نویسندگان عموما در نزد توده های مردم ایران چهره های شناخته تری هستند، روشن است که روند پیوستن آنان به اعتراضات مردمی، برای جمهوری اسلامی سنگین و تاحدودی غیر قابل تحمل است. از این رو، قتل فجیع داریوش مهرجویی و وحیده مهدی فر می تواند حامل پیام آدمگشان جمهوری اسلامی به سینماگران و هنرمندان معترض باشد. پیامی که در صدد است با ایجاد رعب و وحشت در میان هنرمندان و سینماگران، آنان را از ورود به اعتراضات و پیوستن به صفوف مبارزاتی

چند خبر کوتاه پیرامون اعتراضات جهانی علیه کشتار مردم غزه توسط اسرائیل

مردم آزادیخواه جهان روز شنبه ۲۹ مهر برابر با ۲۱ اکتبر، در دومین هفته از جنگ ویرانگر و ارتجاعی بین حماس و اسرائیل، در دهها کشور جهان تظاهراتها و راه پیمائی های وسیعی در اعتراض به کشتار مردم غزه برگزار کردند. این در حالی است که برخی از کشورها مانند فرانسه و آلمان مانع از برگزاری آکسیونها در همبستگی با مردم فلسطین شده و آشکارا آزادی اجتماعات را ممنوع کرده بودند. به هر رو برغم بمباران تبلیغاتی بسیاری رسانه ها و دیگر بازوهای تبلیغاتی دول امپریالیستی، با اوج گیری فسادات، کشتار و حملات ویرانگر دولت نژاد پرست اسرائیل علیه مردم بی دفاع و غیر نظامی غزه، اعتراضات وسیعی در جهان برپا شد.

بریتانیا

در شهرهای مختلف بریتانیا از جمله بلفاست، کاردیف، بیرمنگام و لندن مجموعا بیش از ۳۰۰ هزار تن به خیابان ها آمده و علیه جنگ و جنگ طلبی راه پیمائی کردند. برگزارکنندگان تعداد شرکت کنندگان را ۱۷۰ هزار تن بر آورد کرده اند. روی پلاکاردهایی که تظاهر کنندگان حمل می کردند شعارهای زیر دیده می شد: همبستگی با مردم فلسطین، بر نسل کشی نام درگیری و نزاع نگذارید، آتش بس فوری، فلسطین آزاد باید گردد و ترور و بمباران متوقف باید گردد. هفته گذشته نیز دهها هزار تن در لندن علیه جنگ دست به راه پیمائی زده بودند. لازم به ذکر است که طبق نظرسنجی های انجام شده در بریتانیا، ۷۶ درصد مردم خواهان آتش بس فوری و یافتن راهی برای پایان دادن به کشتارند.

مصر

ده ها هزار تن روزهای جمعه و شنبه در میدان تحریر قاهره تجمع کرده و دست به راه پیمائی زدند. تظاهرکنندگان شعارهایی در همبستگی با مردم فلسطین سر داده و از جمله فریاد می زدند: شادی، زندگی، آزادی، عدالت اجتماعی. گفتنی است که برگزاری اجتماعات و تظاهرات در مصر ممنوع است، اما با تشدید کشتار و بمباران مردم غزه و گسترش اعتراضات و خشم افکار عمومی جهان، این راه پیمائی ها در قاهره، اسکندریه و چند شهر دیگر مصر برگزار شد.

آلمان

با این که در روزهای اول جنگ، بسیاری از تظاهراتها در همبستگی با فلسطین در آلمان ممنوع اعلام شده بود، روز ۵ شنبه در برلین تظاهرات وسیعی برگزار شد که با حمله پلیس روبرو شد. در جریان این درگیری ها حدود ۲۰۰ تن دستگیر شدند. با این وجود روز شنبه ۲۰ اکتبر در برخی شهرهای دیگر آلمان نیز مردم به خیابانها رفتند و همبستگی خود را با مردم غزه اعلام کردند. در هانوفر صدها تن در مقابل ساختمان ایبری شهر تجمع نموده و حمایت خود از مردم فلسطین را اعلام کردند. علاوه بر فلسطینیان، نیروهای آزادیخواه آلمانی، سوری و ایرانی نیز در این تظاهرات شرکت داشتند. در این گردهمایی علاوه بر سخنرانی و سردادن شعار علیه جنگ و کشتار مردم غزه، سرودهای انقلابی جنبش فلسطین نیز پخش شد.

علاوه بر فراخوان سراسری روز ۲۰ اکتبر، طی روزهای گذشته در کشورهای دیگری از جمله هلند، اردن، عراق، مکزیک نیز تظاهراتهایی در محکومیت کشتار و بمباران غزه برپا شده است. در ایالات متحده نیز اعتراضات وسیعی از جمله در سانفرانسیسکو، واشنگتن و نیویورک برگزار شد. همزمان با وتو قطعنامه پیشنهادی آتش بس توسط آمریکا، گروهی از یهودیان مترقی ساکن این کشور با تحصن در کنگره آمریکا خواهان آتش بس فوری شدند.



لندن



توده های مردم ایران بر حذر دارند. اقدامی که با توجه به شرایط انقلابی جامعه بجای اینکه به سود جمهوری اسلامی باشد، به ضرر آن تمام خواهد شد. چرا که شرایط امروز جامعه و روند انقلابی آن به سوی تحولات بنیادی پیش می رود و شرایط کنونی جامعه بکلی با دهه هفتاد و سال های پس از آن متفاوت است.

جمهوری اسلامی متهم اصلی این جنایت است

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1041 October 2023

جمله اصلی ترین فرد تیم عملیاتی قتل های زنجیره ای بود که پس از افشای قتل ده ها نویسنده و شاعر و مترجم دستگیر، و تحت بازجویی بازجویان منتسب به جناح موسوم به "اصلاح طلبان" حکومتی درون وزارت اطلاعات قرار گرفت. نهادهای بالا دستی حاکمیت از جمله دستگاه قضایی رژیم برای جلوگیری از افشای بیشتر اسرار قتل های زنجیره ای و ممانعت از برملا شدن نقش مستقیم خامنه ای در قتل فجیع تعدادی از نویسندگان کشور از جمله احمد میرعلایی، غفار حسینی، پیروز دوانی، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، داریوش و پروانه فروهر، در ایامی که سعید امامی در بازداشت و زیر بازجویی بود، با خوراندن "داروی نظافت" به او و اعلام خودکشی کردن سعید امامی در حمام، عملا این مهره کلیدی و صندوقچه اسرار قتل های زنجیره ای را نیز سر به نیست کردند.

با چنین پیشینه ای از کشتار نویسندگان و هنرمندان توسط ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی بود که قتل داریوش مهرجویی و همسرش وحیده محمدی فر بار دیگر ذهنیت و فضای ملتهب جامعه را به سوی قتل های زنجیره ای کشانید. ابهامات و اظهار نظرهای اولیه پلیس جنائی در مورد نحوه قتل و اعلام اینکه درهای ورود ساختمان به هنگام وقوع جرم قفل نبوده

در صفحه ۱۰

روز شنبه ۲۲ مهر ماه ۱۴۰۲، داریوش مهرجویی کارگردان نامدار سینمای ایران و همسرش وحیده محمدی فر - فیلمنامه نویس- به طرز فجیعی در ویلای شخصی شان در زیبادشت فردیس کرج به قتل رسیدند. انتشار خبر قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی فر که شباهت زیادی به کارداجین شدن داریوش و پروانه فروهر در اول آذر ۱۳۷۷ داشت، به طرز عجیبی اذهان عمومی جامعه را به ماجرای قتل های زنجیره ای کشانید و انگشت اتهام از هرسو به سمت جمهوری اسلامی نشانه رفت. قتلی که از جمیع جهات تداعی کننده قتل های زنجیره ای در سال های میانی دهه ۷۰ بود. قتل هایی که تحت فتوای برخی از روحانیون بلندپایه جمهوری اسلامی از جمله محسنی اژه ای توسط عناصر وزارت اطلاعات در زمان وزارت علی فلاحیان (وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) و دری نجف آبادی (اولین وزیر اطلاعات کابینه محمد خاتمی) شکل گرفت. روند اینگونه قتل های سیاسی اگرچه از سال های جلوتر آغاز شده بود، اما در مرداد ۱۳۷۵ با توطئه سقوط اتوبوس حامل ۲۱ نویسنده و روزنامه نگار ایرانی راهی سفر به ارمنستان، شدت گرفت و پس از آن با کشتن تعدادی از نویسندگان، شاعران و مترجمان کشور به صورت زنجیره ای ادامه یافت.

سعید امامی - معاونت وقت وزارت اطلاعات- از



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی